

نگاه

دراولین ارکان مردمی «در آغوش درخت» مطرح شد روستاها و شهرهای کوچک را دریابیم

فیلم سینمایی «در آغوش درخت» هم‌زمان با نمایش در سینماهای سراسر کشور، ارکان‌های مردمی خود را از شهر ارومیه و با حضور بازیگران و عوامل فیلم و مسئولان آذربایجان غربی آغاز کرد.

تور ارکان‌های مردمی فیلم سینمایی «در آغوش درخت» در شهرهای ترک‌زبان با ارکان ویژه این فیلم در شهر ارومیه، لوکیش اصلی ضبط این اثر و با حضور بابک خواجه‌پاشا کارگردان، سجاد نصرالهی‌نسب یکی از تهیه‌کنندگان، جواد قامتی و روح‌الله زمانی از بازیگران فیلم و همچنین مسئولان حوزه هنری استان آذربایجان غربی در پردیس سینمایی مهر ارومیه آغاز شد.

پیش از نمایش فیلم، هادی سعیدی‌فرد، رئیس حوزه هنری آذربایجان غربی، ضمن خوشامدگویی به میهمانان و هنرمندان حاضر در این مراسم، در سخنانی مطرح کرد: در این وانفسای سینما، مردانگی، غیرت و دغدغه می‌خواهد که کسی در حوزه خانواده فیلم بسازد. برای ما ارزشمند و مهم است که کسی با مضمون و محتوای خانواده، اثری را خلق کند و افتخار می‌کنیم که هنرمندانی متعهد شبیه بابک خواجه‌پاشا داریم.

او در ادامه تأکید کرد: «در آغوش درخت» اثری بر پایه زیست‌بوم استان آذربایجان غربی است که از خرده‌فرهنگ‌ها، تعاملات و مناسبات عامیانه و پاک و زلال مردمش شکل گرفته است. به همه عوامل این اثر به‌ویژه کارگردان خداقوت می‌گویم که هر از آنچه از زادگاه خود در دوران کودکی دیده بود، به صورت المان در این اثر بهره برده است. همچنین پیوند بسیار خوبی بین خانواده، این نهاد ارزشمند و سنت‌ها و زیست‌بوم این استان در فیلم به نمایش گذاشته است.

در ادامه این مراسم، علی رزازی، معاون توسعه و مدیریت منابع انسانی استانداری آذربایجان غربی نیز ضمن خیر مقدم به میهمانان و خدقوت‌به عوامل «در آغوش درخت» مطرح کرد: ما از ابتدا در جریان ساخت «در آغوش درخت» بودیم و افتخار داشتیم در کنار دوستان باشیم، اما باید بگویم شما امروز با اثری مواجه هستید که برای آن خون دل‌ها خورده شده است. روزی که بابک خواجه‌پاشا این سوزه را با ما مطرح کرد، گفت فیلم‌نامه برداشتی از تجربه واقعی و این اتفاق افتاده است. ما تمام تلاش خود را کردیم که در کنار هنرمندان این اثر تمام‌قد بایستیم و به این فکر کردیم این عزیزان قصد دارند اثری را خلق کنند تا در کنار پرداختن به مضمون خانواده، زیبایی‌های آذربایجان و حتی خرده‌فرهنگ‌های آن را در تمام دنیا به نمایش بگذارند.

او در پایان صحبت‌های خود خاطرنشان کرد: «در آغوش درخت» تلاش کرده است شیرازه‌های اصلی زندگی را با همه افراد نشان دهد. از سوی دیگر می‌توان فرم و تکنیک را در بازی اهورا و رایان لطفی دید. ناگفته نماند که مسئله طلاق در ذهن ما منفور است و بعضا در سینمای غرب دیده‌ایم که سیاه و خاکستری همراه با خشونت دیده می‌شود، اما «در آغوش درخت» روایتی به دور از خشونت داشت و به این موضوع پرداخت که طلاق می‌تواند چه بلایی بر سر عاطفه، روح و روان و وجود ما بیاورد. «در آغوش درخت» تصویری بسیار واقعی از زندگی و خانواده نشان می‌دهد.

در ادامه برنامه، بابک خواجه‌پاشا، کارگردان فیلم، ضمن ابراز خوشحالی از برگزاری اولین ارکان مردمی «در آغوش درخت» در شهر پدری‌اش گفت: از سنگ‌فرش‌های خیابان تا روستاهای این شهر برای من پر از حس خوب و زیبایی است. متأسفم که باید بگویم عده‌ای فکر می‌کنند بچه‌های ساکن شهرستان نمی‌توانند فیلم بسازند، اما بچه‌های ساده و خودمانی و همچنین به زعم من فیلسوف و آگاه در تولید فیلم «در آغوش درخت» بدون آنکه دست‌مزد آن‌چنانی بگیرند و به دلیل عشقی که به شهرشان داشتند، ۵۰ روز با ما همراه



شدند و ما فیلمی را ساختیم که یکی از داوران فستیوال شانگهای چین به من گفت تازه فهمیده‌ام سوزمن شما چقدر زیباست. این تأثیر زحمت دوستان من بود که از یک کارگردان فیلم‌اولی حمایت کردند.

او ادامه داد: افرادی که می‌توانند در عرصه فرهنگ، تاریخ، سینما و حتی ورزش نخیه باشند، در روستاها و شهرستان‌های کوچک هستند. ما باید نگرش را بازتر کنیم و مطمئن باشیم هزار قهرمان المپیک از همین روستاهای دورافتاده کشف می‌شوند. نمی‌شود همه چیز را در تهران پیدا کرد، حتی اگر هنر ناب را در تهران جست‌وجو کنیم، در اکثر موارد کار بچه‌های خارج از پایتخت است. ایده‌های نمایشی، داستانی و شعرها از بستر یک هویت و اصالت می‌آید که در شهرهای بزرگ کم‌رنگ شده است. در حال حاضر این بستر در شهرستان‌ها وجود دارد و مسئولان هم درباره آن حرف می‌زنند، اما چه کسی پای کار می‌آید؟

خبر

نمایش «نامه‌هایی به تب» در خانه هنرمندان ایران

بیست‌ودومین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش فیلم‌تئاتر «نامه‌هایی به تب» اختصاص دارد. فیلم‌تئاتر «نامه‌هایی به تب» به نویسندگی محمد چرم‌شیر و کارگردانی سیامک احصایی چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان)، سیدمحسن حسن‌زاده (منتقد تئاتر) و سیامک احصایی (کارگردان) برگزار می‌شود.

در پاییز ۱۳۹۰ سالان استاد سمندریان مجموعه ایران‌شهر، میزبان نمایش «نامه‌هایی به تب» به کارگردانی سیامک احصایی و نویسندگی محمد چرم‌شیر بود. چرم‌شیر این نمایش را بر اساس داستانی از «ادیب» اثر سوفکل، نمایش‌نامه‌نویس شهپیر یونان باستان، به رشته تحریر درآورده که مانند سایر آثار وی در ژانر تازدی است. فاطمه معتمدآریا، شبنم مقدمی، محمدرضا حسین‌زاده، احمد ساعتچیان، پانته‌آ پناهی‌ها و عاطفه تهرانی در این نمایش به ایفای نقش پرداختند.



گفت‌وگو با مرجانه گلچین به بهانه پخش «جوکر بانوان»

خانم‌ها در عرصه کمدی چیزی از آقایان کم ندارند

سال‌هاست حضور خانم‌ها در فیلم‌ها و سریال‌های کمدی با اما و اکرهایی همراه است. محدودیت‌ها و خطوط فرمز حضور بانوان در آثار کمدی، حضورشان در این عرصه را کم‌رنگ‌تر می‌کند.
باین‌حال، بسیاری از بازیگران خانم‌مطرح آثار کمدی ایران، برای مخاطبان جایگاه ویژه و ارزشمندی دارند و با تمام محدودیت‌ها، اثر انگشت‌شان را در این‌گونه آثار باقی می‌گذارند.

❖ بعد از پخش فصل اول «جوکر» و وعده‌هایی که برای حضور بانوان در فصل‌های آینده داده می‌شد، بسیاری این امر را محال می‌دانستند، اما به هر حال اتفاق افتاد و خانم‌های عرصه کمدی هم‌تراز آقایان مجال حضور در این برنامه را پیدا کردند. نگاه شما به این موضوع چیست؟

باید ابتدا به احسان علیخانی بابت ساخت چنین برنامه‌ای تبریک گفت. او تمام تلاشش را کرد تا ثابت کند خانم‌ها در عرصه کمدی چیزی از آقایان کم ندارند و تنها باید به آنها فرصت داد. جرئت کرد تا حرفش را اثبات کند. متأسفانه ما همچنان خط‌کشی‌هایی داریم که دیگر در دنیا بی‌معناست. مسئله تفاوت خانم‌ها و آقایان در تمام دنیا حل شده است، ولی ما همچنان به این فکر می‌کنیم. من جزء اولین نفراتی بودم که آقای علیخانی به من لطف داشتند و همچنان هم به من محبت می‌کنند و تماسی برای گرفتن برای حضور در این برنامه نمی‌دانم به دلیل سن‌وسال است یا گذشت زمان، کمی نسبت به واردشدن در چنین فضاهایی دست‌به‌عصا شدم. مقصودم این است که در واقع از چیزی که مخاطب مسا را در تصویر به‌عنوان بازیگر می‌بیند، خارج شوم و در یک برنامه خودمانی‌تر و آزادتر قرار بگیرم. اینکه خود واقعی‌ام را مقابل‌تصور به نمایش بگذارم، برای من کمی جای شک و تردید دارد. مقصودم این نیست که حضور خانم‌ها نمی‌تواند به پررنگی آقایان باشد؛ شک ندارم خانم‌ها آن‌قدر توانایی دارند که در هر زمینه‌ای خوش بدرخشند. در اینجا هم می‌توانند خیلی حرف‌ها برای گفتن داشته باشند؛ منتها چون باید‌ها و نباید‌ها را برای حضور خانم‌ها در این‌گونه برنامه‌های رئالیته‌شو می‌دانم، کمی تردید داشتیم این حضور به راحتی چیزی که برای آقایان اتفاق می‌افتد پیش برود.

با احسان علیخانی هم صحبت کردم و گفتم ترجیح می‌دهم خروجی کار را ببینم که چه اتفاقی می‌افتد و بعد شاید بتوانیم گپ‌وگفتی درباره آن داشته باشیم. باید باور کنیم ما خانم‌ها علی‌الخصوص در حوزه کمدی، به‌مراتب کارمان از آقایان سخت‌تر است. به دلیل اینکه نمی‌توانیم از فیزیک بدنی و کلامی استفاده کنیم، کارمان سخت‌تر است. جنس کمدی‌ای که مطلوب من است، کارهایی است که از زنده‌یاد داریوش مهرجویی در «اجاره‌نشین‌ها» و «مهمان مامان» دیدم. آثاری که وقتی به آنها می‌خندیم، ته دل‌مان تا ساعت‌ها به آن فکر می‌کنیم. مادری که برای چشم‌روشنی میهمانش غصه‌دار است و ما به آن می‌خندیم؛ درصورتی‌که ته این خنده، غم خاصی دارد. این جنس کمدی مطلوب من است. جنس سینمای تجاری که باید با هر چیزی شوخی کرد و خنده گرفت، تمایل من نیست. بیشتر فعالیتیم در تلویزیون در حوزه کمدی بود. سریال‌هایی که با وجود باید‌ها و نباید‌ها نمی‌توانستیم

خیلی کارها را انجام بدهیم. فکر می‌کنم من جزء بازیگران خانم خوش‌شانس بودم یا د‌نر دوستان مطلوب بود که فراتر از خیلی از خانم‌ها در قالب یک زن محجبه و سنتی شوخی می‌کردم.

با این نگاه متفاوت به حضور خانم‌ها در عرصه کمدی، باید گفت داد به آدم‌هایی مثل من که بیش از ۴۰ سال در این حرفه هستند، کمی بترسند به شکل واقعی در یک برنامه رئالیته‌شو حاضر شوند. اینکه این حضور می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد یا نه، الان نمی‌توانم هیچ‌گونه اظهارنظری داشته باشم. احسان علیخانی همچنان به من لطف دارد و دوست دارد من در این برنامه حاضر باشم. ما در نهایت باید رضایت طیف وسیعی از مردم را داشته باشیم. در سینما با تعداد محدودی مخاطب سروکار داریم، ولی وقتی در رسانه‌ای مثل پلتفرم و تلویزیون حاضر می‌شویم، انگار بلندگویی دست گرفته‌ایم و برای عموم صحبت می‌کنیم. این صحبت برای عموم آدم را دست‌به‌عصا می‌کند. شاید اگر من بازیگری در خارج از کشور بودم، به راحتی خود واقعی‌ام را در برنامه‌ای این‌چنینی معرفی می‌کردم، ولی در کشوری که در فضای مجازی و شخصی انتشار یک پست، هزاران تعبیر به همراه دارد، آدم را کمی محتاط می‌کند. حداقل برداشت من از این فضا این‌گونه است. امیدوارم خانم‌ها مثل هر جای دیگر که سربلند بیرون آمدند، در این فضا همچنان موفق باشند. آقایان با دست باز در کمدی ایفای نقش می‌کنند، ولی ما خانم‌ها مثل شناسگر هستییم که با دست و پای بسته در دریا رها شدیم و از ما می‌خواهند شنا کنیم. باید دست‌میزاد گفت به تمامی خانم‌هایی‌که در این عرصه با تمام محدودیت‌ها کار می‌کنند.

❖ شما همواره از بازیگران محبوب عرصه کمدی هستید، اما در سال‌های اخیر ترجیح دادید کمتر در این عرصه حضور داشته باشید. آیا افت کیفی تولیدات کمدی دلیل این کم‌کاری است؟
با کمال تأسف پاسخ من به این سؤال مثبت است. متأسفانه کیفیت آثار کمدی ما طی سال‌های اخیر افت کرده است و ما کارهای درخشانی را که در چندین سال قبل‌تر حتی در تلویزیون داشتیم، دیگر نداریم. سریال‌هایی که رضا عطاران در تلویزیون می‌ساخت مثل «ترش و شیرین»، «متمم گریخت» و «بزنگاه» یا سعید اقاخان‌ی کارگردانی می‌کرد که من با او همکاری داشتم مثل «زوج یا فرد» و «خوش‌نشین‌ها» دیگر نظیر این آثار در تلویزیون ساخته نمی‌شود. اصلا سریال کمدی به شکلی که در گذشته بود، در تلویزیون نداریم. با کارهای موفق مثل سریال سروش صحت، «ساختمان پزشکان» را که حرفی برای گفتن داشت، نمی‌بینیم. در این سریال‌ها می‌بینید که به همه چیز فکر می‌شد و نوشته می‌شد. الان متأسفانه بیشتر شوخی‌ها در تئاتر و سینما بسیار سطحی است. در این میان معدود کارهای



مرجانه گلچین ازجمله همین بازیگران است که هم در آثار کمدی و هم جدی، خوش می‌درخشند و اغلب با آثار کمدی در ذهن مخاطبان سینما و تلویزیون خاطره‌های خوبی به یادگار گذاشته است. بهانه گفت‌وگو با او، پخش فصل دوم «جوکر» به کارگردانی احسان علیخانی در پلتفرم «فیلمیو» است که با حضور بانوان انجام می‌شود.

ارزنده هم دیده می‌شود؛ چراکه من مخاطب جدی تئاتر هستم و بعضاً کارهای ارزنده‌ای را که ارزش دیده‌شدن دارند، می‌بینم. اما باید بگویم در چند سال اخیر متأسفانه در کمدی سیر نزولی را طی کرده‌ایم. بعد از سریال «چشم‌بندی» که محصول دو سال پیش است، پشت دستم را داغ کردم که دیگر کار نکنم. این کار بسیار اذیت شدم. محدودیت‌های رایج دیگر از توان بازیگر خارج است. آدم‌ها با شکل و شمایلی در تلویزیون ظاهر می‌شوند که در دنیای واقعی این آدم‌ها انکار وجود خارجی ندارند و حتی مشکلات مطرح‌شده در فیلم‌نامه‌ها هم انکار دیگر حرف مردم نیست. هنوز مردم از من سراغ «بزنگاه»، «خوش‌نشین‌ها» و «زوج یا فرد» را می‌گیرند. این خوب نیست که آدم را با کارهای قبلی مقایسه کنند. چقدر خوب بود اگر می‌گفتند محصولی که شش ماه یا سه ماه قبل از شما دیدیم، محصول ارزنده‌ای بوده. «چشم‌بندی» آخرین کاری بود که بازی کردم که ناموفق بودن آن هیچ ربطی به کارگردان و تیم سازنده نداشت. بسیاری از لحظات بازی من از سریال حذف شد. شاید دستم نسبت به خیلی از خانم‌ها در شوخی‌ها بازتر بود، چون می‌خواستند نقش زنی را بازی کنم که در عین شوخی‌های کلامی، حجب و حیایی هم داشته‌ باشد و خوشبختانه این را در من دیده بودند. باین‌حال در سریال بسیاری از لحظات بازی من حذف شد. بخش‌های بازی من مثل وصله‌های ناجور به هم متصل شد و مدام در بازی‌های من پرش دیده می‌شد. با افتخار می‌گفتم سریال را تماشا نمی‌کنم، چون این دیگر کار من نیست. من به دیالوگ‌هایم فکر می‌کنم. زبان بدن در بازیگری برای من مهم است. به تمام حرکاتم فکر می‌کنم. اگر قرار است همه این موارد در سطل زباله انداخته شود، چه کاری

است که ادامه بدهم؟ در نهایت پلتفرم را انتخاب کردم که به نسبت تلویزیون دستم بازتر است. در سریال «آتن» هم نقش یک مسئول حراست دانشگاه را بازی می‌کردم و چون الگوی رفتاری بچه‌های دانشجو بودم، طبیعتاً نباید خیلی رفتارها را می‌داشتم. استدلال این بود که کار کمدی است و قرار نیست خانمی که مسئول حراست است، آدم موجهی باشد. آدم‌ها در کمدی کارهایی می‌کنند که آدم‌های معمولی انجام نمی‌دهند و انجام‌دادن همان کارهاست که خنده ایجاد می‌کند. اگر من همان کاری را انجام بدهم که یک آدم معقول می‌کند که دیگر خنده‌ای نمی‌آورد. از سر و ته این سریال هم زده شد، مثل خاکوبی شیری که فقط دمش باقی می‌ماند. این چنین رفتارها بازیگر را دلسرد، بی‌تفاوت و ترسو می‌کند. در نهایت می‌خواهم به سؤال ابتدایی شما در مورد «جوکر» برگردم. به نظرم احسان علیخانی بی‌نهایت کارش را درست انجام می‌دهد و به چیزی که تولید می‌کند تسلط دارد و باید تولید «جوکر» بانوان را به فال نیک گرفت.

ارزنده هم دیده می‌شود؛ چراکه من مخاطب جدی تئاتر هستم و بعضاً کارهای ارزنده‌ای را که ارزش دیده‌شدن دارند، می‌بینم. اما باید بگویم در چند سال اخیر متأسفانه در کمدی سیر نزولی را طی کرده‌ایم. بعد از سریال «چشم‌بندی» که محصول دو سال پیش است، پشت دستم را داغ کردم که دیگر کار نکنم. این کار بسیار اذیت شدم. محدودیت‌های رایج دیگر از توان بازیگر خارج است. آدم‌ها با شکل و شمایلی در تلویزیون ظاهر می‌شوند که در دنیای واقعی این آدم‌ها انکار وجود خارجی ندارند و حتی مشکلات مطرح‌شده در فیلم‌نامه‌ها هم انکار دیگر حرف مردم نیست. هنوز مردم از من سراغ «بزنگاه»، «خوش‌نشین‌ها» و «زوج یا فرد» را می‌گیرند. این خوب نیست که آدم را با کارهای قبلی مقایسه کنند. چقدر خوب بود اگر می‌گفتند محصولی که شش ماه یا سه ماه قبل از شما دیدیم، محصول ارزنده‌ای بوده. «چشم‌بندی» آخرین کاری بود که بازی کردم که ناموفق بودن آن هیچ ربطی به کارگردان و تیم سازنده نداشت. بسیاری از لحظات بازی من از سریال حذف شد. شاید دستم نسبت به خیلی از خانم‌ها در شوخی‌ها بازتر بود، چون می‌خواستند نقش زنی را بازی کنم که در عین شوخی‌های کلامی، حجب و حیایی هم داشته‌ باشد و خوشبختانه این را در من دیده بودند. باین‌حال در سریال بسیاری از لحظات بازی من حذف شد. بخش‌های بازی من مثل وصله‌های ناجور به هم متصل شد و مدام در بازی‌های من پرش دیده می‌شد. با افتخار می‌گفتم سریال را تماشا نمی‌کنم، چون این دیگر کار من نیست. من به دیالوگ‌هایم فکر می‌کنم. زبان بدن در بازیگری برای من مهم است. به تمام حرکاتم فکر می‌کنم. اگر قرار است همه این موارد در سطل زباله انداخته شود، چه کاری

است که ادامه بدهم؟ در نهایت پلتفرم را انتخاب کردم که به نسبت تلویزیون دستم بازتر است. در سریال «آتن» هم نقش یک مسئول حراست دانشگاه را بازی می‌کردم و چون الگوی رفتاری بچه‌های دانشجو بودم، طبیعتاً نباید خیلی رفتارها را می‌داشتم. استدلال این بود که کار کمدی است و قرار نیست خانمی که مسئول حراست است، آدم موجهی باشد. آدم‌ها در کمدی کارهایی می‌کنند که آدم‌های معمولی انجام نمی‌دهند و انجام‌دادن همان کارهاست که خنده ایجاد می‌کند. اگر من همان کاری را انجام بدهم که یک آدم معقول می‌کند که دیگر خنده‌ای نمی‌آورد. از سر و ته این سریال هم زده شد، مثل خاکوبی شیری که فقط دمش باقی می‌ماند. این چنین رفتارها بازیگر را دلسرد، بی‌تفاوت و ترسو می‌کند. در نهایت می‌خواهم به سؤال ابتدایی شما در مورد «جوکر» برگردم. به نظرم احسان علیخانی بی‌نهایت کارش را درست انجام می‌دهد و به چیزی که تولید می‌کند تسلط دارد و باید تولید «جوکر» بانوان را به فال نیک گرفت.

ارزنده هم دیده می‌شود؛ چراکه من مخاطب جدی تئاتر هستم و بعضاً کارهای ارزنده‌ای را که ارزش دیده‌شدن دارند، می‌بینم. اما باید بگویم در چند سال اخیر متأسفانه در کمدی سیر نزولی را طی کرده‌ایم. بعد از سریال «چشم‌بندی» که محصول دو سال پیش است، پشت دستم را داغ کردم که دیگر کار نکنم. این کار بسیار اذیت شدم. محدودیت‌های رایج دیگر از توان بازیگر خارج است. آدم‌ها با شکل و شمایلی در تلویزیون ظاهر می‌شوند که در دنیای واقعی این آدم‌ها انکار وجود خارجی ندارند و حتی مشکلات مطرح‌شده در فیلم‌نامه‌ها هم انکار دیگر حرف مردم نیست. هنوز مردم از من سراغ «بزنگاه»، «خوش‌نشین‌ها» و «زوج یا فرد» را می‌گیرند. این خوب نیست که آدم را با کارهای قبلی مقایسه کنند. چقدر خوب بود اگر می‌گفتند محصولی که شش ماه یا سه ماه قبل از شما دیدیم، محصول ارزنده‌ای بوده. «چشم‌بندی» آخرین کاری بود که بازی کردم که ناموفق بودن آن هیچ ربطی به کارگردان و تیم سازنده نداشت. بسیاری از لحظات بازی من از سریال حذف شد. شاید دستم نسبت به خیلی از خانم‌ها در شوخی‌ها بازتر بود، چون می‌خواستند نقش زنی را بازی کنم که در عین شوخی‌های کلامی، حجب و حیایی هم داشته‌ باشد و خوشبختانه این را در من دیده بودند. باین‌حال در سریال بسیاری از لحظات بازی من حذف شد. بخش‌های بازی من مثل وصله‌های ناجور به هم متصل شد و مدام در بازی‌های من پرش دیده می‌شد. با افتخار می‌گفتم سریال را تماشا نمی‌کنم، چون این دیگر کار من نیست. من به دیالوگ‌هایم فکر می‌کنم. زبان بدن در بازیگری برای من مهم است. به تمام حرکاتم فکر می‌کنم. اگر قرار است همه این موارد در سطل زباله انداخته شود، چه کاری

فیلمی با دیالوگ‌های روان کاوانه تجربی

فرزانه متین

منهتن در حال بازگشت است. در طول مسیر، او با راننده تاکسی به نام کلارک به‌طور غیرمنتظره‌ای درمورد موضوعات مختلف از جمله شغل، سابقه کاری، روابط گذشته و حال و آسیب‌پذیری به صورت صادقانه گفت‌وگو می‌کنند. داکوت سینمایی کارگردان با مونولوگ کلارک، راننده تاکسی شروع می‌شود. او در ابتدا با سؤال اینکه می‌دونی تو مسافر آخر در هستی؟ تک‌گویی به تدریج جای خود را به دیالوگ و سپس گفت‌مان موشکافانه می‌دهد و باعث یک نوع نشاط سینمایی می‌شود. کلارک به تدریج در نقش روان‌کاو ظاهر می‌شود؛ روان‌کاو‌ی چون فروید، یونگ و… روان‌کاو‌ی که نه براساس کتب بلکه براساس زیست محیطی و تجربه مردی که سالیان سال راننده تاکسی بوده و در میان جامعه و مردم زندگی کرده است. او به تفسیری زیبا درباره زن و مرد می‌پردازد. اینکه چرا در جست‌وجوی پدری است که به او محبت کند. کلارک از زبان دختر به زور بیرون می‌کشد که خاطره محبت‌آمیزی که از پدرش دارد طبق گفته خواهرش با واقعیت سنسخت ندارد. به‌تدریج گیرلی متوجه می‌شود عشق به آن مرد سن‌وسال‌دار، در واقع کمبودی است که از بی‌محبتی پدرش نشئت گرفته که این همان عقده الکتراسیت که فروید آن را در مقابل عقده ادیپ طرح می‌کند. وقتی راننده با آن حالت

خبر بزرگ‌زیده

ملک‌جهان خزاعی طراح صحنه و لباس پیش‌کسوت سینما:

خدمتگزاری به سینمای ایران برای من افتخار است

موزه سینما در ادامه انتشار سلسله برنامه‌های تاریخ شفاهی خود به مناسبت زادروز «ملک‌جهان خزاعی طراح صحنه و لباس پیش‌کسوت سینما و مدیر هنری» بخش‌هایی از گفت‌وگوی این هنرمند را منتشر کرده است.

ملک‌جهان خزایی، طراح صحنه، طراح لباس و مدیر هنری، با بیان اینکه در یک خانواده ایلبانی و ملاک بزرگ شده است، گفت: از همان دوران کودکی تصمیم داشتم نقاش شوم و به قدری برای این کار زمان می‌گذاشتم که خانواده انجام این‌ کار را برای من ممنوع کرده بودند.

او ادامه داد: پیادم می‌آید فرش خانه را کنار می‌زدم و روی موزاییک‌ها نقاشی می‌کشیدم و زمانی که صدای پای اهالی خانواده به گوش من می‌رسید، فرش را سر جای خود قرار می‌دادم تا تنبیه شوم.

خزاعی خاطرنشان کرد: پدر من به تحصیلات اعتقاد زیادی داشت به همین دلیل من و سایر اعضای خانواده برای ادامه تحصیل راهی خارج از کشور شدیم، زیرا در آن زمان شهر مشهد فاقد دانشگاه بود و من تا مقطع کواتهی از دوران دبیرستان در ایران تحصیل کردم و سپس برای طی‌کردن سایر مقاطع از کشور خارج شدم. برای من جالب بود که بتوانم در محیط دانشگاهی حاضر شوم زیرا تا آن زمان تنها در کتاب‌ها با فضای دانشگاه روبه‌رو شده بودم.

او با اشاره به تحصیلاتش در دانشگاه‌های خارج بیان کرد: زمانی که برای مصاحبه وارد یکی از دانشگاه‌های مطرح شدم، نور پروژکتور روی آثار من قرار داده شده بود و ۹ داور کار قضاوت روی آثار من را بر عهده داشتند. بیش از اینکه بخواهند به ارزیابی کارهای من بپردازند، برای آنها جالب بود که من چطور با دانشگاه آشنا شده بودم و در حدود یک ساعت مشغول طرح سؤال از من بودند. روزی که نامه قبولی برای من ارسال شد، نمی‌توانستم باور کنم دانشگاه مطرحی که نقاشان بزرگی همچون ترنر و کانستبل و بسیاری از چهره‌های مشهور دنیای نقاشی در آنجا تحصیل کرده بودند، تنها به واسطه ارزیابی سه اثر، من را پذیرش کرده است.

خزاعی با بیان اینکه با همه کارگردان‌هایی که با آنها کار کرده آشنایی قبلی نداشته ام آثار آنها را با دقت رصد کرده است، گفت: برای مثال، زمانی که مسعود کیمیایی به من پیشنهاد همکاری داد، چند اثر از او را مشاهده کردم و از همه بیشتر فیلم «گوزن‌ها» نظر من را به خود جلب کرد. از نظر من کیمیایی یکی از حرفه‌ای‌ترین کارگردانان سینمای ایران است. من حتی یک بار صدای فریاد او را سر صحنه نشنیدم و هر روز صبح که در محل فیلم‌برداری حاضر می‌شدند، مطابق با دکوپاژ از پیش تعیین‌شده، کار خود را به اتمام می‌رساندند و حتی شاهد کوچک‌ترین تنش میان عوامل نبودم.

خزاعی با بیان اینکه برای او در کار، دموکراسی اهمیت زیادی دارد، افزود: اول از همه نظر هریک از بازیگران را درباره مواردی که مورد علاقه آنان نیست جویا می‌شوم و همه را یادداشت کرده و به آنها توجه می‌کنم. است. انگار خودش بخشی از این‌ تعابیر است. ازاین‌رو برخی از تماشاگران دچار دافعه می‌شوند و ممکن است از تماشا منصرف شوند. اما حس تنجکاو‌ی‌شان باعث می‌شود به ادامه تماشا فیلم بپردازند.

فیلم بدون آنکه بخواهد وارد حاشیه‌های فینیسیم‌زد شود برای مخاطب یک اثر ماندگار می‌شود. از این رو دوست داریم برای بار دوم فیلم را تماشا کنیم و از دیالوگ‌ها، سطحی نگذریسم. در این فیلم تک‌لوکیشنی که ابزار کارگردان نقش دیالوگ است با انتخاب شان پین، بازیگری فوق‌العاده مقابل آن داکوتا جانسون که یکی از بهترین بازی‌هایش را ایفا کرده، ترکیشان چفت و بست دارد. ریتم خوب، فیلم‌نامه عالی، دردناک‌بودن دیالوگ‌ها در عین لطافت و تک‌لوکیشن بودن همگی باعث شده این فیلم تا اینجا یکی از شاهکارهای ۲۰۲۴ باشد. تماشای این فیلم به پدران‌ی که فرزند دختر دارند به شدت توصیه می‌شود. اینکه عدم محبت و توجه از سوی پدر، تا چه حد دخترانشان را در آینده آسیب‌پذیر می‌کند.